

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل اول(محقق عراقی) بر استحقاق ثواب و عقاب در واجب غیره

عرض کردیم کسانی که قائل اند موافقت واجب غیره، مطلقاً موجب استحقاق ثواب است، مجموعاً در کلمات ایشان دو دلیل بر این مدعا اقامه شده است.

دلیل اول در کلمات مرحوم محقق عراقی(نهاية الافكار1: 325) است.

ایشان فرموده اند ملاک در استحقاق ثواب و عقاب؛ اطاعت و معصیت نیست، بلکه ملاک؛ تسلیم و طغیان است. مکلف همانطور که با امتثال واجب نفسی، تسلیم بودن خود را محقق می سازد با انجام واجب غیره هم تسلیم بودن خود را محقق می کند.

اگر بگوییم ملاک اطاعت و اتیان است، موضوع اطاعت در جایی است که امر وجود داشته باشد. در باب واجب غیره امر، به صورت مستقل نیست. اگر امری متوجه واجب غیره است، یک امر غیره و یا به تعبیر بعضی از اصولیین یک امر ضلی است. خود آن، امر ندارد، یک امری در ضل امر به ذی المقدمه دارد.

بنابراین اگر ملاک استحقاق ثواب را اطاعت بدانیم، اطاعت متوقف است بر اینکه خود عمل دارای امر باشد و واجب غیره بما هو امر ندارد.

اما اگر گفتیم ملاک در استحقاق ثواب؛ تسلیم است، تسلیم دیگر متوقف بر این نیست که امری وجود داشته باشد، تسلیم عنوان عرفی دارد و آن این است که مکلف عملی را انجام دهد که بوسیله آن عمل، تسلیم بودن خود را نسبت به مولا ابراز کند.

ایشان می فرمایند در مقابل تسلیم، عنوان طغیان است. اگر انسان عملی انجام دهد که طغیان علی المولی باشد، استحقاق عقاب دارد.

چنین مطلبی در فرمایش مرحوم محقق عراقی است.

به ذهن می‌رسد این مجرد تغییر در تعبیر است. ممکن است بگوییم در باب تسلیم هم باید امری وجود داشته باشد.

وقتی انسان عملی انجام می‌دهد دو عنوان دارد؛ یا برای خودش انجام می‌دهد یا برای اینکه مقدمه رسیدن به ذی المقدمه است. از این دو حال که خارج نیست؛ یا بما هو هو انجام می‌دهد یعنی با قطع نظر از اینکه مقدمه برای ذی المقدمه است، یا بما هو طریق إلى ذی المقدمه.

روشن است اگر مقدمه‌ای را بما هو هو بخاطر خودش انجام دهید و خودش برای شما مطلوبیت داشته باشد، اینجا عنوان تسلیم صدق نمی‌کند. تسلیم در موردی است که بما هو مقدمه إلى ذی المقدمه و به داعی وصول به ذی المقدمه انجام دهید. بنابراین نمی‌توانیم بین عنوان اطاعت و تسلیم فرقی قائل شویم.

وجه تعبیر ایشان برای ما روشن نیست و نمی‌دانیم چرا این تعبیر را اینجا ذکر کرده است. اگر فارق بین اطاعت و تسلیم، همین باشد که در اطاعت باید امری و عملی باشد، این عمل موافق امر باشد تا بشود اطاعت، در تسلیم هم باید مولا چیزی را خواسته باشد و عمل آن فرد، برای خواسته مولا انجام شود. فرقی بین آنها وجود ندارد.

با اینکه مرحوم محقق عراقی از اصولیین بسیار مبرز و صاحب مبنا در مباحث اصولی است، اما این نظریه را کسی از تلامذه ایشان هم نپذیرفته و دنبال نکرده است. بنابراین این دلیل کنار می‌رود.

دلیل دوم بر استحقاق ثواب و عقاب در واجب غیری

دلیل دومی هم برای این قول در کلمات پیدا کردیم، که می‌گویند بالاخره واجب غیری، دارای امر است، اینکه تردیدی نیست، منتها امری غیری و ذهنی دارد. همین که دارای امر است سبب می‌شود که مقدمه، یک عنوانی پیدا کند. یعنی اگر امر، متعلق به فعلی شد، کشف از این می‌کنیم که این فعل، معنون به عنوان حسن است. می‌گوییم این فعل خوبی است و حکم در آن است ولو اینکه حکم آن به جهت غیر باشد، معنون به عنوان حسن می‌شود.

آنگاه می‌گویند اگر فعلی معنون به عنوان حسن شد، بر انجام آن عقلاء مدح می‌کنند.

وقتی قاعده ملازمه را مطرح کنیم که اگر بر فعلی مدح عقلایی بود، باید ثواب شرعی هم بر آن مترتب شود، بنابراین بگوییم در فعل مقدمه، باید ثواب مترتب شود. این هم دلیل دوم است.

نقد استاد محترم بر دلیل دوم

این دلیل چند اشکال دارد:

اشکال اول: عقلاء معلوم نیست در هر فعلی که عنوان حسن در آن باشد، یک مدح استقلالی داشته باشند. فعلی که عنوان حسن بالذات دارد، یعنی به جهت خودش عنوان حسن دارد، اگر انجام شود عقلاء مدح می‌کنند. اما ما نمی‌پذیریم اگر فعلی عنوان حسن بالغیر داشت، عقلاء در اینجا مدح استقلالی داشته باشند. عقلاء این را مدح می‌کنند برای وصول الی الغیر نه برای خودش. مدعای شما این است که شما قائل به اطلاق هستید، مدعای شما این است که مقدمه بعنوانی که خودش دارد، خودش دارای

مدح عقلایی است، این دلیل، این معنا را اثبات نمی‌کند. این اولاً.

ثانیاً: بین این دو مطلب ملازمه نیست که بگوییم هر چه را عقلاء بر انجام آن مدح می‌کنند بر فعل آن هم شارع متعال باید ثواب مترتب کند.

اینجا این نکته را دقت کنید، بحث مفصل آن در جایی است که خود قائلین ملازمه بین حکم عقل و شرع مطرح می‌شود.

در باب قاعده ملازمه می‌گوییم «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، آنگاه این بحث مطرح است آیا «ما حکم به العقل» مطلبی غیر از بنای عقلاء است یا همان بنای عقلاء است؟

مشهور گفته‌اند «ما حکم به العقل» غیر از بنای عقلاء است. مشهوری که این قاعده ملازمه را قبول دارند می‌گویند اگر عقل به صورت مستقل لزوم چیزی را ادراک کرد، شارع هم باید آن شیء را لازم قرار دهد.

اگر عقل ادراک کرد «العدل حسن و لازم بین الناس»، شارع هم باید عدل را لازم کند و بفرماید «إن الله يأمر بالعدل و الاحسان».

اما اگر گفتیم بنای عقلاء است، لزومی ندارد که همه جا شارع با بنای عقلاء موافقت کرده باشد.

اگر بنای عقلاء بر این باشد که انسان رباخوار را مدح کنند، لزومی ندارد که شارع هم ثواب مترتب کند.

لذا بین حکم عقل و عقلاء، روی مبنای مرحوم اصفهانی فرقی نیست، اما طبق مبنای مشهور فرق است.

در اینجا مسأله را اینطور می‌آوریم می‌گوییم شما که می‌گویید مدح می‌شود، از جهت عقلایی می‌گویید؟ یعنی بنای عقلاء بر این است بر مقدمه و بر اتیان مقدمه مدح می‌کنند؟ اگر عقلاء چنین بنایی داشته باشند ملازمه‌ای وجود ندارد که بگوییم هر جا عقلاء در یک فعلی، انسانی را مدح کردند شارع هم باید ثواب بدهد.

بله، اگر گفتیم عقل بالاستقلال می‌گوید هذا حسن، اگر ثابت کردید العقل يستقل بالنفس و الحكم بنسبة الى المقدمة، آنگاه می‌گوییم شارع هم باید مقدمه را حسن بداند و حسن بودن در نزد شارع، با ثواب ملازمه دارد.

در دلیل نتوانستید اثبات کنید که عقل استقلال دارد به اینکه اتیان مقدمه، حسن استقلالاً، نه بعنوان رسیدن به ذی المقدمه.

بنابراین این دلیل هم مواجه با این دو اشکال است. این نظریه قائلین به اطلاق هم درست نیست.

پس ادله قول انکار بنحو اطلاق را ملاحظه کردید، همچنین قول به استحباب بنحو اطلاق را هم ملاحظه کردید.

بررسی تفصیل مرحوم محقق نائینی(قده)

عمده بحث - که شاید ما هم به این نظریه رسیدیم إن شاء الله - نظریه‌ای است که مرحوم محقق نائینی داده است.

این نظریه را بزرگانی مانند مرحوم محقق بروجردی (نهایة الاصول: ص 187) و همچنین مرحوم محقق خویی (قده) (محاضرات: 2: 396) این نظریه را اختیار کرده‌اند.

فرموده‌اند اگر مقدمه را به داعی خودش انجام دهند، استحقاق ثواب ندارد، اما اگر مقدمه را به داعی وصول به ذی المقدمه انجام دهند، خود این مقدمه استحقاق ثواب می‌آورد.

از مرحوم نائینی دو تقریرات هست. آنچه الان عرض می‌کنیم بر طبق بیانی است که در کتاب أجود التقريرات (ج 1، ص 251) فرموده‌اند. أجود التقريرات به قلم مرحوم آقای خویی (قده) می‌باشد.

تقریرات دیگری هم از ایشان وجود دارد که قبل از دوره‌ی أجود التقريرات است بنام فوائد الاصول که مرحوم محقق کاظمی آن را نوشته است. در فوائد الاصول (1: 225، چاپ جامعه مدرسین) ایشان جزء منکرین هستند و فرموده‌اند وجهی ندارد راجع به این قضیه بحث کنیم که آیا امتثال مقدمه، موجب استحقاق ثواب است یا نه؟ ایشان در فوائد می‌فرمایند مقدمه که امتثال ندارد، چون امر ندارد. امتثال، مربوط به ذی المقدمه و واجب نفسی است.

بعد فرموده‌اند «فيسقط البحث عن استحقاق الثواب عند امتثال الواجب الغيرى بالمرّة»؛ این بحث را باید کنار گذاشت که آیا مقدمه استحقاق ثواب می‌آورد یا نه.

اما معلوم می‌شود در دوره بعد بر حسب آنچه در أجود التقريرات است، نظر ایشان عوض شده که باید تفصیل دهیم. اگر مقدمه را به قصد خودش انجام داد استحقاق ثواب نیست، اگر مقدمه را به داعی وصول و رسیدن به ذی المقدمه انجام داد استحقاق ثواب است.

در کتاب أجود التقريرات مجموعاً چهار مطلب بیان کرده‌اند.

مطلب اول: بین ثواب و عقاب فرقی وجود دارد. موضوع عقاب، مخالفت است و اگر انسان مخالفت کرد عقاب وجود دارد، اما در ثواب، مجرد موافقت ثواب نیست. مولا میل دارد وضو در عالم خارج محقق شود، اگر این وضو را گرفتم، موافقت ظاهری محقق شد، اما مجرد موافقت، ثواب‌آور نیست. موافقت باید مضاف به مولا باشد. یعنی چون مولا فرموده، موافقت کردم. موافقت مولا ثواب‌آور است.

سوال:....؟

پاسخ استاد: خیر، می‌خواهد بین توصلی و تعبدی فرق بگذارد، منظور ایشان این است که بین ثواب و عقاب چنین فرقی وجود دارد. در باب عقاب، با مجرد مخالفت، استحقاق عقاب می‌آید. یعنی مولا فرموده شراب نخورید، اگر کسی شراب خورد، عنوان مخالفت صدق کرد، ولو در عمل خود نمی‌گوید من به قصد مخالفت با خداوند می‌خواهم شراب بخورم. اما این عمل مخالف با دستور مولا است و ایشان می‌گویند این عقاب‌آور است.

اما در باب ثواب، مجرد موافقت، ثواب‌آور نیست، در صورتی استحقاق ثواب پیدا می‌کنیم که این موافقت، منسوب به مولا باشد. بگویم چون مولا فرموده، این کار را انجام می‌دهیم.

مطلب دوم: امر غیرى هیچ واقعیته‌ی جز وصول به ذی المقدمه ندارد. امر غیرى لا واقعیة له إلا لوصول بذی المقدمه. بنابراین مطلب دوم، امر غیرى زمانی امتثال می‌شود که مقدمه را بعنوان غیرى زمانی امتثال می‌شود که مقدمه را بعنوان خودش نخواهیم

انجام دهیم. امر غیری به مقدمه، زمانی امتثال می‌شود که قخودش نخواهیم انجام دهیم. امر غیری به مقدمه، زمانی امتثال می‌شود که قصد رسیدن به ذی المقدمه را پیدا کنیم و قصد وصول به ذی المقدمه را داشته باشیم.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: امر غیری الان به مقدمه متوجه است. امر غیری به مقدمه چه زمانی امتثال می‌شود؟ اگر مقدمه را بعنوان خودش بخواهید انجام دهید. با قطع نظر از مقدمه، امر غیری متوجه به مقدمه امتثال نمی‌شود. اگر بخواهید به قصد وصول به ذی المقدمه انجام دهید ولو ذی المقدمه هم محقق نشود، در اینجا امتثال صدق می‌کند.

مطلب سوّم: همان مطلبی که مورد مناقشه مرحوم امام بود ایشان معتقدند کسی که مقدمه را به قصد رسیدن به ذی المقدمه شروع می‌کند، هذا شروع فی الامتثال الامر النفسی. کسی که شروع به وضو می‌کند، این شروع، امتثال بر ذی المقدمه است.

مطلب چهارم: در کلمات مرحوم بروجردی که در گذشته هم عرض شد، مرحوم بروجردی که از بزرگان و صاحبان نظران بوده، در زندگی‌نامه ایشان نوشته‌اند وقتی وارد نجف شد، در تمام مباحث اصول مبنا داشته و ایشان می‌گویند وقتی وارد درس مرحوم آخوند خراسانی شدم از اوّل تا آخر در یکی دو مورد نظر من تغییر کرد.

مرحوم آخوند خراسانی همان زمان یک اجازه اجتهادی برای مرحوم بروجردی نوشته که عبارات و تعابیر بسیار بالایی در مورد ایشان دارد. اصول ایشان در کتاب نهایة الاصول گردآوری شده و بعضی از بزرگان اشاره می‌کنند که اصول ایشان بسیار لطیف است. در هر بحث زیاد به مباحث جانبی نمی‌پردازند و وارد اصل مطلب می‌شوند و نظر خودشان را ابراز می‌کنند.

مرحوم محقق بروجردی این مطلب چهارم را دارند که ما اگر بخواهیم بگوییم مقدمه به قصد وصول به ذی المقدمه استحقاق ثواب می‌آورند، می‌فرمایند فرقی نمی‌کند کسی مقدمه واجب را واجب بداند یا نداند. یعنی اگر انسان بگوید مقدمه واجب، واجب نیست، امر غیری ندارد، اما اگر همین مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه آوردیم، استحقاق ثواب دارد.

این مطلب چهارم که در کلام مرحوم نائینی و مرحوم بروجردی (نهایة الاصول: 187) وجود دارد.

وهكذا مطلب سوّم که مرحوم نائینی فرمودند کسی که مقدمه را شروع می‌کند، صرفاً شروع در امتثال ذی المقدمه است، هم مرحوم آخوند و هم مرحوم نائینی و هم مرحوم آقای بروجردی این مطلب را دارند.

خلاصه اینکه بیان مرحوم نائینی به این برگشت که خود مقدمه، امتثال و واقعیت منفصل ندارد، عرفاً مقدم را اگر به قصد وصول به ذی المقدمه انجام دهیم استحقاق ثواب هست، چون مقدمه شروع بر امتثال امر نفسی است و در این معنا هم فرقی نمی‌کند که مقدمه را واجب بدانیم یا ندانیم.

فردا إن شاء الله می‌خواهیم همین نظریه را اختیار کنیم، با توضیحات و تعلیقات آن.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين